

تذکرہ نظامِ مشاہیرہ

حسن بن عبدالرحمن

قرن دہم ہجری قمری

تصحیح، پژوهش و ویرایش:

دکتر مجید انوشیروانی

با مقدمہ:

دکتر باقر لاریجانی

به کوشش:

محمد رضا شمس اردکانی

فرید قاسملو



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



انتشارات بهارستان

«مکتب طب سنتی ایران» نه فقط یک «متد» و «شیوه» درمان، که یک «نظام جامع طبی» است که هم در تدابیر نگاهداشت تندرستی سخنان کاربردی بسیار دارد، و هم در سبب‌شناسی و تشخیص بیماری‌ها دیدگاهی فراگیر عرضه می‌کند، و هم در درمان از شیوه‌هایی گوناگون از کاربرد مواد طبیعی و اعمال روش‌های دستی تا رویکردهای روانی بهره می‌گیرد.

ویژگی دیگر آنکه این مکتب بر «حکمت طبیعات» مبتنی است و بر دو پایه «خرد» و «تجربه سنجیده» استوار است. نه بر دریافت‌های پراکنده و شناخت‌های ناسامان.

در بازبانی و بازسازی این نظام جامع طبی، دو نکته مهم همواره باید در نظر باشد: یکی آنکه تمامیت و یکپارچگی ساختار این مکتب از میان نرود و توقف در حیطه‌های دست‌یافتنی‌تر موجب فراموشی اصول بنیادی آن نگردد، و دوم آنکه در هر اقدامی برای گسترش این مکتب، دقت و تعهد بسیاری صرف شود تا عیار «خردورزی» و «تجربه‌گرایی روش‌مند» در آن کم‌رنگ نشود.

برگرفته از مقدمه دکتر باقر لاریجانی



ISBN 978964568234-5



9 789645 682345

WWW.CHOOGAN.COM



به نام خداوند بخشاینده مهربان

تذکره نظامشاهی

تالیف:

حسن بن عبدالرحمن

تصحیح، پژوهش و ویرایش:

مجید انوشیروانی

به کوشش:

محمدرضا شمس اردکانی، فرید قاسملو

س	حسن بن عبدالرحمن
عنوان و نام پدیدآور	تذکره نظامشاهی/ حسن بن عبدالرحمن: تصحیح، پژوهش و ویرایش مجید انوشیروانی؛ با مقدمه باقر لاریجانی؛ به کوشش محمدرضا شمس اردکانی، فرید قاسملو
مشخصات نشر	تهران: چوگان، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	۶۹۴ ص.
شابک	978-964-5682-34-5
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	پزشکی اسلامی - متون قدیمی تا قرن ۱۴.
موضوع	پزشکی سنتی - متون قدیمی تا قرن ۱۴.
موضوع	داروشناسی - متون قدیمی تا قرن ۱۴.
شناسه افزوده	عبدالرحمن، حسن، ۱۰، مؤلف
شناسه افزوده	انوشیروانی، مجید،
شناسه افزوده	انوشیروانی، مجید، تصحیح، پژوهش و ویرایش
شناسه افزوده	اردشیر لاریجانی، باقر - مقدمه نویس
شناسه افزوده	شمس اردکانی، محمدرضا - گردآورنده
شناسه افزوده	قاسملو، فرید -، گردآورنده
رده بندی کنگره	۱۳۹۱ ۴۰۴۱/۱۲۸/۳R
رده بندی دیویی	۶۱۰/۹۱۷۶۷۱

تذکره نظامشاهی

تألیف: حسن بن عبدالرحمن

تصحیح، پژوهش و ویرایش: مجید انوشیروانی

به کوشش: محمدرضا شمس اردکانی، فرید قاسملو

ناشر: چوگان با همکاری دانشکده طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی تهران

طراح جلد: مهدی انوشیروانی

شمارگان: ۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۲

بهاء: ۳۳۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۸۲-۳۴-۵

تلفن: ۰۹۱۲۳۵۹۱۴۴۳-۶۶۴۰۶۴۷۷

WWW.CHOOGAN.COM

مصحح و ناشر این کتاب در قبال کارآمدی بایستی و بی زیان بودن درمان‌های
توصیه شده در این کتاب مسئولیتی ندارند.

ملاحظات طبّ جدید و آگاهی از عوارض گیاهان دارویی

و تداخلات آنها با داروهای رایج

برای عموم درمان‌های مبتنی بر طب سنتی ایران ضروری است.

لذا مطالب این کتاب نباید بدون تشخیص درست بیماری توسط پزشک

متخصص طب سنتی ایران به کار بسته شود یا به دیگران توصیه گردد.

فهرست

۱۹	مقدمه دکتر باقر لاریجانی
۲۱	مقدمه مصحح
۳۳	[خطبه کتاب]
۴۱	مقدمه و در آن دوازده مطلب است
۴۳	مطلب اول در تقسیم‌های ضروری
۴۳	تقسیم اول
۴۴	تقسیم دوم
۴۵	تقسیم سوم
۴۵	تقسیم چهارم
۴۵	تقسیم پنجم
۴۶	تقسیم ششم
۴۶	تقسیم هفتم
۴۶	تقسیم هشتم
۴۷	تقسیم نهم
۴۷	مطلب دوم در دانستن مزاج ادویه مفرده که در علاج امراض مستعمل است
۵۱	مطلب سوم: در شناختن قوت دواها به تجربه
۵۴	مطلب چهارم: در شناختن مزاج دواهای مفرد به قیاس
۶۳	مطلب پنجم: در صفات ادویه مفرده
۶۴	مطلب ششم: در افعال ادویه مفرده
۶۹	مطلب هفتم: در احوالی که عارض دواها شود از خارج
۷۲	مطلب هشتم: در چیدن دواها و ذخیره کردن
۷۳	مطلب نهم: [در معرفت مزاج مرکبات و درجات آن]
۷۶	مطلب دهم: [در غرض از ترکیب ادویه]
۷۸	مطلب یازدهم: [در وزن ادویه مفرده در مرکبات صناعی]
۷۹	مطلب دوازدهم: علاج
۸۹	رکن اول: در معالجه امراض سر و دماغ
۸۹	[باب اول: در صداع]
۹۳	تدبیر کلی در علاج صداع
۹۵	فصل اول: [در صداع حارّی ماده به واسطه اسباب خارج از بدن]
۹۸	اصل
۹۸	سم
۹۹	بقلة یمانیه
۹۹	قرع
۱۰۲	امدریان
۱۰۲	زهر الحنا
۱۰۳	فلومانن
۱۰۴	بزر قطونا
۱۰۵	بقلة حمقاء
۱۰۶	دهن الورد
۱۰۷	سفرجل
۱۰۹	مامیثا
۱۱۰	لوز حلو
۱۱۱	حی العالم

۱۱۲	قنطوریون دقیق
۱۱۴	فوفل
۱۱۵	خشخاش
۱۱۷	وصل
۱۱۹	اغذیه
۱۲۰	سعوطات
۱۲۰	ادهان
۱۲۰	اضمده
۱۲۱	اطلیه
۱۲۱	شمومات
۱۲۲	نطولات
۱۲۲	اقراص
۱۲۲	دلك
۱۲۲	قواعد اعمال مرکبات مذکوره درین فصل
۱۲۲	جلاب
۱۲۴	سکنجین ساده
۱۲۵	سکنجین سفر جلی
۱۲۶	شراب سیب
۱۲۷	شراب غوره
۱۲۷	ربوب
۱۲۷	[رب] سفرجل
۱۲۸	[رب] الرمان
۱۲۸	[رب] التفاح
۱۲۸	[رب] الحصرم
۱۲۹	[رب] الریاس
۱۲۹	[رب] التوت
۱۲۹	[رب] الاجاص
۱۳۰	[رب] حماض اترج
۱۳۰	[رب] امرباريس
۱۳۰	[رب] قراصیا
۱۳۰	ادهان
۱۳۱	[دهن] القرع
۱۳۲	دهن البنفسج
۱۳۳	دهن الورد
۱۳۴	دهن الخلاف
۱۳۴	دهن النیلوفر
۱۳۵	دهن اللوز
۱۳۵	تعریفات اسامی مذکوره درین فصل
۱۳۵	اشربه
۱۳۵	جلاب
۱۳۵	سکنجین ساده
۱۳۵	ربوب
۱۳۵	زیره باج
۱۳۶	بوارد
۱۳۶	مزوره
۱۳۶	توابل
۱۳۶	ابازیر
۱۳۷	افاویه
۱۳۷	سعوطات

۱۳۷	اضمده
۱۳۷	اطليه
۱۳۷	شمومات
۱۳۷	نطولات
۱۳۸	خل خمر
۱۳۸	قدر مضاعف
۱۳۹	فصل دوم: در صداع حارّیّ مادّه به واسطهٔ اسباب داخله در بدن
۱۴۲	اشریه
۱۴۳	اغذیه
۱۴۳	فواکه
۱۴۳	اقراص
۱۴۴	اطليه
۱۴۴	نطولات
۱۴۴	ادهان
۱۴۴	شمومات
۱۴۴	ضمادات
۱۴۵	نشوقات
۱۴۵	سعوّطات
۱۴۶	قاعدهٔ عمل بعض مرگبات
۱۴۶	که درین فصل مذکور شده و در فصل سابق مبین نگشته:
۱۴۶	شراب نیلوفر
۱۴۶	تعریفات اسامی آنچه درین فصل مذکور شده و در سابق مبین نگشته
۱۴۶	ماءالشعیر
۱۴۶	نشوقات
۱۴۷	فصل سوم: در صداع حارّیّ مادّی
۱۵۱	اصل
۱۵۱	ورد
۱۵۳	زهر الحنا
۱۵۴	خشخاش
۱۵۴	قرع
۱۵۵	خل
۱۵۶	بقلة الحمق
۱۵۷	لؤلؤ
۱۵۷	کفری
۱۵۸	پوش دریندی
۱۵۸	طباشیر
۱۶۴	غیرا
۱۶۵	سپستان
۱۶۶	ورد الحمیر
۱۶۷	اکلیل الجبل
۱۶۸	غرب
۱۶۸	صندل
۱۷۰	کرم
۱۷۱	شاه صینی
۱۷۲	بز و قطونا
۱۷۲	کزبرهٔ یابسه
۱۷۲	کزبرهٔ خضرا
۱۷۲	کزبرهٔ یابسه، یعنی بز کزبره
۱۷۵	خلاف

۱۷۷		طحلب
۱۷۷		عصا الراعی
۱۷۸		کنیرا
۱۷۹		خنثی
۱۸۰		حی العالم
۱۸۱		زُعرور ابیض
۱۸۲		مامیثا
۱۸۲		لسان الحمل
۱۸۳		سفرجل
۱۸۳		لیمون
۱۸۴		فلوما بن
۱۸۴		تمر هندی
۱۸۵		بقلة یمانیه
۱۸۵		سدر
۱۸۷		خُطاف
۱۸۷		باقلی
۱۸۹		زیتون بری
۱۹۲		اسفیداج
۱۹۳		خیث الحدید
۱۹۵		لفاح
۱۹۶		خمیر العجین
۱۹۶		افیون
۱۹۸		سنبادج
۱۹۹		شعیر
۲۰۰		صبر
۲۰۴		عصفر
۲۰۴		نشاستج
۲۰۵		لین جاریه
۲۱۲		خس
۲۱۴		آس
۲۱۶		ائمد و اقلیمیا
۲۲۰		اجاص
۲۲۱		قنا
۲۲۲		خیار
۲۲۷		عتاب
۲۲۷		بهرامج
۲۲۸		شمام
۲۲۸		بنج
۲۳۰		عدس
۲۳۱		خولان (و هو الحوض)
۲۳۳		نیل
۲۳۴		[وصل]
۲۳۴		سعو ط
۲۳۴		[فصد و دیگر استفراغات]
۲۴۵		عمل مرکبات واقعه در این اصل و وصل
۲۴۵		الاشربه
۲۴۵		شراب انار
۲۴۵		شراب انار منعنع
۲۴۶		شراب تمر هندی

۲۴۶		شراب عَنَاب
۲۴۷		شراب ورد مکرّر
۲۴۸		شراب که اسهال صفراوی متعین کند
۲۴۸		شراب اجاص:
۲۴۹		مرتبات
۲۵۰		مرتای جلنجین شکری
۲۵۰		جلنجین عسلی
۲۵۰		مرتای بنفشه
۲۵۰		معجون الورد
۲۵۱		ایارجات
۲۵۲		ایارج فقرا
۲۵۳		حبوب
۲۵۳		حب ایارج
۲۵۴		حب شیبار
۲۵۴		حب الذهب
۲۵۵		حب قوقایا
۲۵۵		حب نافع از برای پاک کردن سر در مرض صداع
۲۵۶		حب بنفشه
۲۵۷		اقراص
۲۵۷		قرص زعفران
۲۵۷		قرص [...]...
۲۵۷		قرص بنفشه
۲۵۷		مطبوعات
۲۵۷		مطبوع هلیله
۲۵۸		مطبوع مُخرج فضل صفراوی
۲۵۹		مطبوع بنفشه
۲۵۹		مطبوع فواکه
۲۶۰		نقوعات
۲۶۰		نقوع هلیله
۲۶۱		نقوع صبر
۲۶۱		نقوع از برای صداع دمووی
۲۶۲		نقوع که اسهال ماء اصفر کند
۲۶۲		ملین
۲۶۲		الحقن
۲۶۴		الادهان
۲۶۴		دهن الباونج
۲۶۵		نطول
۲۶۵		لازوق
۲۶۵		مرقا
۲۶۵		اضمده
۲۶۵		اطلیه
۲۶۶		سعوطات
۲۶۶		شموم
۲۶۶		قطور
۲۶۶		وصیت
۲۶۷		لخلخه
۲۶۷		تعریفات اسامی و الفاظ واقعه درین فصل و وصل

۲۶۷	ایارج
۲۶۷	حب
۲۶۷	مطبوخ
۲۶۷	مرئی
۲۶۷	لخلخه
۲۶۷	عصاره
۲۶۸	معجون
۲۶۸	میہ
۲۶۸	شیبار
۲۶۸	نقوع
۲۶۸	قطور
۲۶۸	اسفیداج
۲۶۸	کماذ
۲۶۸	حقنه
۲۶۹	فصل چهارم: در صداع گرم به مشارکت معده
۲۷۳	اصل
۲۷۳	سفرجل
۲۷۳	کثری
۲۷۵	دهن السفرجل
۲۷۵	دهن الورد
۲۷۶	دهن المصطکی
۲۷۶	[در بیان برخی معالجات]
۲۷۹	قواعد اعمال بعض مرکبات
۲۷۹	دهن المصطکی
۲۸۰	دهن السفرجل
۲۸۰	تعریفات اسامی واقعه درین فصل
۲۸۰	کردناک
۲۸۰	مطبخنه
۲۸۰	حسو
۲۸۱	فصل پنجم: در صداع سرد بی ماده
۲۹۰	اطرینفات
۲۹۰	اطرینفل کبیر
۲۹۱	تریاق اربعه
۲۹۲	ادهان
۲۹۲	دهن فریون
۲۹۲	دهن قسط
۲۹۳	دهن السوسن ساذج
۲۹۴	دهن السداب
۲۹۴	دهن المرزنجوش
۲۹۵	دهن حب الغار و الصنوبر
۲۹۵	دهن الغار
۲۹۵	دهن البیان مطیب
۲۹۶	دهن الحنا
۲۹۷	تعریفات الفاظ و اسامی مذکوره درین وصل
۲۹۷	تریاق
۲۹۷	قیروطی
۲۹۹	فصل ششم: در صداع بارد مادی
۳۰۴	اصل

٣٠٤	ايرسا
٣٠٥	غاليه
٣٠٦	سليخه
٣٠٧	زيتون
٣٠٧	صبر
٣٠٨	ماميران
٣٠٨	فربيون
٣١٠	عنبر
٣١٢	عود البخور
٣١٣	نرجس
٣١٤	دهن الناردين
٣١٤	مشك
٣١٧	محموده
٣٢٠	پنجگشت
٣٢٢	نمّام
٣٢٣	ننّع
٣٢٤	مرزنجوش
٣٢٥	آزاددرخت
٣٢٧	نسرین
٣٢٧	سکینج
٣٢٨	سذاب
٣٣٠	راوند
٣٣٦	حندقوقا
٣٣٨	قطران
٣٤٠	حُرف
٣٤١	حرف السطوح
٣٤٢	نوشادر
٣٤٤	جند بيدستر
٣٤٦	بابونج
٣٤٨	خولنجان
٣٤٩	مر
٣٥١	بسياسه
٣٥٢	قَه
٣٥٣	رَه
٣٥٤	قسوس
٣٥٥	قنّاء الحمار
٣٥٧	نطرون
٣٦٠	مرارة العنز
٣٦١	غار
٣٦٣	لوز مر
٣٦٤	شعر الانسان
٣٦٤	حماما
٣٦٦	موميائي
٣٦٧	بقس
٣٦٨	بخور مريم
٣٦٨	بادرنجبويه
٣٦٩	کياه
٣٧١	جوز بوا
٣٧٢	اکليل الملك

٣٧٣	 حرمل
٣٧٥	 فلفل اسود
٣٧٧	 دار فلفل
٣٧٨	 دار صيني
٣٨١	 زعفران
٣٨٤	 مرارة الضبع
٣٨٤	 ترياق فاروق
٣٨٥	 هليلج
٣٨٩	 شيت
٣٩٠	 شيج
٣٩١	 شونيز
٣٩٢	 جاوشير
٣٩٤	 لادن
٣٩٤	 بورق
٣٩٤	 زنجبيل
٣٩٨	 خطمي
٣٩٩	 ادخير
٤٠٢	 قيصوم
٤٠٣	 بلسان
٤٠٥	 حفظل
٤٠٨	 شيطرج
٤٠٩	 قسط
٤١٠	 حلتيت
٤١٢	 ارنب
٤١٣	 كرنب
٤١٧	 ضيان
٤١٨	 جري
٤٢١	 خطاف محرق
٤٢١	 مرائر
٤٢٢	 سوسن سفيد
٤٢٥	 انيسون
٤٢٦	 ياسمين
٤٢٧	 دوسر
٤٢٨	 كباش القرنفل
٤٢٩	 نانخواه
٤٣٠	 نارنج
٤٣١	 زياد
٤٣١	 كتدر
٤٣٥	 برنجاسف
٤٣٦	 خردل
٤٣٨	 حمام
٤٣٩	 فاوانيا
٤٤١	 قندول
٤٤١	 زرنباد
٤٤٢	 اترج
٤٤٥	 قاقلة كبيرة
٤٤٥	 عاقر قرحا
٤٤٧	 لبلاب
٤٤٨	 نخالة الحنطة

۴۴۸		سمسم
۴۴۸		فرنجمشک
۴۴۹		زراوند
۴۵۱		کرم بری
۴۵۱		سعو ط
۴۵۲		ضما د
۴۵۲		طلق
۴۵۳		شحم الاوز
۴۵۳		سکینج
۴۵۴		عدس مر
۴۵۴		عروق صفر
۴۵۶		ورد
۴۵۶		غاريقون
۴۵۸		سرو و جوز سرو
۴۵۹		سنبل هندی
۴۶۱		شاهسفرم
۴۶۲		خیری
۴۶۳		اشق
۴۶۴		رؤوس صدف
۴۶۵		راتنج
۴۶۶		قفرالیهود
۴۶۸		رامک
۴۶۹		افتیمون
۴۷۰		راوند رکب الفرس
۴۷۰		علک البطم
۴۷۳		سورنجان
۴۷۵		رعی الحمام
۴۷۶		حب الکلی
۴۷۶		بزر ریحان
۴۷۷		کراث
۴۷۹		عُیْثِرَان
۴۸۰		سندروس
۴۸۰		داج
۴۸۱		مصطکی
۴۸۳		دیک و دجاج
۴۸۴		دُج
۴۸۴		سلا یوس
۴۸۶		دهن ناردین
۴۸۶		پستان
۴۸۶		حنا
۴۸۶		مشمش
۴۸۸		بَلُوط
۴۸۹		ملح
۴۹۲		خیارشنب
۴۹۳		قرد مانا
۴۹۴		مرو
۴۹۶		بول الانسان
۴۹۷		قطن
۴۹۸		جوز لاکل

۵۰۰	ماء البحر
۵۰۹	نوم
۵۱۱	اسطوخودوس
۵۱۳	فجل
۵۱۴	آملج
۵۱۵	سك المسك
۵۱۶	اشنان سبز
۵۱۷	سنا مكى
۵۱۸	راسن
۵۲۰	راسن مرئى
۵۲۰	خلد
۵۲۰	وصل
۵۲۰	قاعده اول: در علاج صداع بارد بى مشاركت معده
۵۲۸	قاعده دوم: در صداع بارد به شركت معده
۵۳۲	قاعده سوم: در اعمال مركبات واقعه درين اصل و وصل
۵۳۲	معجونات
۵۳۳	ترياقات
۵۳۳	ترياق فاروق
۵۳۵	[اقراص]
۵۳۸	منافع ترياق
۵۴۰	آزمودن ترياق
۵۴۱	مدت بقاء قوت ترياق
۵۴۶	[صنعت قرص اندر خورون]:
۵۴۸	[وجه تسميه ترياق]:
۵۵۱	مثروديطوس
۵۵۲	سوطيرا يعنى مخلص اكبر
۵۵۳	اقراص اندرومغما
۵۵۳	شليشاء كبير
۵۵۶	ايارجات
۵۵۶	ايارج روفس
۵۵۶	ايارج جالينوس
۵۵۷	ايارج بقراط
۵۵۸	ايارج طعموا
۵۵۹	ايارج شيخ الرئيس
۵۵۹	ايارج بوسطوس
۵۵۹	ايارج ارکاغانيس
۵۶۰	ايارج لوغاذيا
۵۶۲	تيادريطوس اكبر
۵۶۳	تيادريطوس به جوز بوا
۵۶۴	حبوب
۵۶۴	حب اصطمخيقون كبير
۵۶۶	حب قوقايا
۵۶۶	حب افييمون
۵۶۶	مطبوعات
۵۶۶	مطبوع ماء الاصول
۵۷۱	نقع صبر
۵۷۳	مركبات
۵۷۳	رامك
۵۷۳	سك المسك

۵۷۴	اقراص
۵۷۴	قرص الكوكب
۵۷۵	قرص مخدر
۵۷۵	قرص راوند
۵۷۶	نطولات
۵۷۶	نشوقات و سعوطات و قطورات
۵۷۹	قطورات
۵۷۹	عطوسات
۵۷۹	شمومات
۵۸۰	اطليه
۵۸۱	غراغر
۵۸۲	اضمده
۵۸۲	ادهان
۵۸۳	دهن الناردين
۵۸۴	دهن الثبت
۵۸۴	دهن الخروج الكبير
۵۸۵	دهن الاقحوان
۵۸۵	دهن اللوز المر
۵۸۵	دهن الترچس
۵۸۶	دهن الخیری
۵۸۶	دهن الجوز
۵۸۶	دهن الخردل
۵۸۶	دهن الباسمين
۵۸۷	مقینات
۵۸۸	حقن
۵۸۸	تعريفات اسامي و الفاظ واقعه درین فصل
۵۸۸	عطوسات
۵۸۸	جوارشات
۵۸۸	قلایا
۵۸۸	شوا
۵۸۸	مری
۵۸۹	ماء القراطن
۵۸۹	غُرور
۵۹۱	فصل هفتم: در شقیقه
۵۹۶	اصل
۵۹۶	بيض النمل
۵۹۸	دهن الناردين
۵۹۹	بازی
۵۹۹	مرزنجوش
۵۹۹	بساسة هندی
۵۹۹	وسخ الاذن من الانسان
۶۰۱	مرماحوز
۶۰۱	مومیا
۶۰۱	شونیز
۶۰۱	شیخ ارمنی
۶۰۲	غار
۶۰۲	راسن
۶۰۲	رُته
۶۰۲	قثاء الحمار

٦٠٣	رُخمه
٦٠٣	قندول
٦٠٣	خریق اسود
٦٠٣	عود البخور
٦٠٣	زعفران
٦٠٤	خولنجان
٦٠٤	خرنوب نبطی
٦٠٥	خرنوب بری
٦٠٦	خوخ
٦٠٧	ادخر
٦٠٨	طلق محلول
٦٠٨	مقل ازرق
٦١٠	حنظل
٦١٠	عنبر
٦١٠	مسك
٦١٠	فربيون
٦١٠	نوم بستانی
٦١٠	جوز السرو
٦١١	اشق
٦١١	سداب
٦١١	زراوند طويل
٦١١	زنجيل
٦١١	زراوند مدحرج
٦١١	قطن
٦١٢	خيارشبر
٦١٢	ياسمين
٦١٢	جوز بوا
٦١٢	حنا
٦١٢	لوز مر
٦١٢	تمر هندی
٦١٢	عرب
٦١٣	اشنان اخضر
٦١٣	شِبْ
٦١٤	حماض السواقي
٦١٦	اکلیل الملک
٦١٧	طیان
٦١٧	میو بروج
٦١٨	یومه
٦١٨	حب اللسان
٦١٨	رازیانج
٦١٩	حندقوقا
٦١٩	ایرسا
٦١٩	رامک
٦٢٠	حک محرق
٦٢١	خطمی
٦٢١	شعر الانسان محرق
٦٢١	حرف
٦٢١	بلوط
٦٢٢	رُنه

۶۲۲	لؤلؤ محلول
۶۲۲	نافسیا
۶۲۳	کزبره خضرا
۶۲۳	نسرین
۶۲۴	شیر آملج
۶۲۴	زوفرا
۶۲۵	خرنوب شامی
۶۲۵	مراره العنز
۶۲۵	شاهسفرم
۶۲۵	خردل
۶۲۵	شمش
۶۲۵	یتوخ
۶۲۷	دهن الناردین
۶۲۷	فستق
۶۲۸	شراب عتیق
۶۲۹	مر
۶۲۹	سندروس
۶۲۹	سلق
۶۳۰	نیلوفر ابیض
۶۳۲	محموده
۶۳۲	نمّام
۶۳۲	آوز
۶۳۲	هلیله کابلی
۶۳۳	مامیران صینی
۶۳۳	تریاق فاروق
۶۳۳	دهنج
۶۳۳	[لحوم]
۶۳۷	لوح اختیار از گوشت ها
۶۳۸	الطبع
۶۳۸	الافعال و الخواص
۶۴۱	دقیق الحنطه
۶۴۳	نافسیا
۶۴۳	سمسم
۶۴۳	بخور
۶۴۳	نرجس
۶۴۳	بابونج
۶۴۴	خیری اصفر
۶۴۴	قصب الذریره
۶۴۵	اترج
۶۴۵	سنبل رومی
۶۴۵	زرنیاد
۶۴۵	کرم
۶۴۵	کبریت
۶۴۸	ضَبَع
۶۴۸	مداد الکتابه
۶۴۹	نوم
۶۴۹	خل حاذق
۶۵۰	عفص
۶۵۱	زیت

۶۵۱	وصل
۶۵۷	قواعد اعمال مرکبات واقعه درین فصل
۶۵۷	مطبوغ خیارشیر
۶۵۸	دهن القندول
۶۵۹	دهن الکادی
۶۶۰	تعریف بعضی از الفاظ واقعه درین فصل
۶۶۰	قمحه
۶۶۰	الخشکار
۶۶۰	حواری
۶۶۱	فصل هشتم: در بیضه و خوده
۶۶۶	اصل
۶۶۶	حب بلسان
۶۶۶	قثاء الحمار
۶۶۶	بازی
۶۶۶	فلوئیای رومی
۶۶۶	دواء المشک شیرین
۶۶۶	ملح
۶۶۶	حب الصبر
۶۶۶	فاوانیا
۶۶۷	فریون
۶۶۷	وصل
۶۷۱	قواعد اعمال بعضی از مرکبات واقعه در این فصل
۶۷۱	دواء المشک تلخ
۶۷۱	دواء المشک شیرین
۶۷۲	حب قوقایا
۶۷۲	حب صبر و مصطکی
۶۷۲	تعریف بعضی از الفاظ واقعه درین فصل
۶۷۲	حمولات
۶۷۳	فصل نهم: در صداع ریحی
۶۷۷	نمایه ها
۶۷۹	نمایه اعلام
۶۸۳	نمایه کتاب ها
۶۸۵	نمایه بیماری ها
۶۸۵	نمایه داروهای مفرد و مرکب

بسم الله الرحمن الرحيم

برای «مکتب طب سنتی ایران» ویژگی‌های چندی می‌توان برشمرد، از جمله آنکه این میراث کهن، نه فقط یک «متد» و «شیوه» درمان، که یک «نظام جامع طبی» است که هم در آداب و تدابیر نگاهداشت تندرستی سخنان کاربردی بسیار دارد، و هم در سبب‌شناسی و تشخیص بیماری‌ها دیدگاهی فراگیر و گسترده عرضه می‌کند، و هم در درمان از اقسام شیوه‌های گوناگون یعنی از کاربرد اشکال متنوعی از مواد زیستی طبیعی و اعمال روش‌های دستی تا رویکردهای روانی و روحانی بهره می‌گیرد.

ویژگی دیگر آنکه این مکتب بر «حکمت طبیعیات» مبتنی است و بر دو پایه خرد و تجربه مدون و سنجیده استوار است، نه بر دریافت‌های پراکنده و شناخت‌های نابسامان.

حفظ این دو ویژگی، امروز برای احیاگران این مکتب بسیار مهم است، به زبان دیگر در بازیابی و بازسازی آن، دو نکته مهم باید در نظر گرفته شود: یکی آنکه تمامیت و یکپارچگی دانش در ساختار این مکتب از میان نرود و توقف در حیطه‌های ساده‌تر و دست‌یافتنی‌تر موجب فراموشی اصول بنیادی نگردد و دوم آنکه در هر اقدامی برای گسترش و توسعه این مکتب، دقت و تعهد بسیاری صرف شود تا خواسته یا ناخواسته عیار «خردورزی» و «تجربه‌گرایی روش‌مند» در آن کم‌رنگ نشود.

یکی از پیش‌نیازهای لازم برای دستیابی به این اهداف، تسهیل دسترسی به گنجینه دانش و آموزه‌های مکتوب حکیمان در دوره‌های تاریخی گوناگون است. بدین منظور لازم است که این نوشتارها با شکلیابی و دقت و با رعایت ملاحظات علمی و معیارهای ادبی تصحیح شده و در دسترس علاقه‌مندان و دانشجویان قرار گیرند. از آن پس می‌توان این متون را در پژوهش‌های گوناگون به کار برد و از آموزه‌هایشان درس اعتدال و تندرستی گرفت.

مجموعه ده‌جلدی فاخری که اکنون پیش چشم ماست، دربرگیرنده چهارده کتاب و رساله طبّی گرانقدر از قرن دهم تا چهاردهم هجری قمری است. بی‌گمان این کوشش ارزشمند، بخش نادیده و ناخوانده‌ای از خزانه دانش حکیمان قرون اخیر را برای دانشجویان و طبیبان و پژوهشگران به روشنی می‌آورد و به شناخت آراء نظری حکمای این دوره تاریخی و داوری‌هایشان درباره حکیمان پیشین انسجام بیشتری می‌بخشد. همچنین با گسترش و تعمیق دانش پزشکان حکمت‌ورز، آموزه‌های پیشگیری و درمان را ارتقاء خواهد داد و در حوزه پژوهش‌های تحلیل تاریخی مکتب طبّ سنتی ایران نیز به کار خواهد آمد.

به‌جاست که از همه مدیران و دست‌اندرکاران این مجموعه به‌ویژه جناب آقای دکتر محمدرضا شمس اردکانی برای تلاش و همتشان در مدیریت این پروژه در مراحل گزینش و جستجوی نسخ، حروف‌چینی مقدماتی، تصحیح و پژوهش و ویرایش، و چاپ کتاب قدردانی نمایم. همچنین از زحمات استاد ارجمند آقای فرید قاسملو و همکار کوشای ایشان آقای علی‌اکبر وطن‌پرست در مطالعات کتاب‌شناسی و گزینش و گردآوری نسخ خطی تشکر می‌کنم.

در این راستا تلاش مصححان ارجمند و گرانمایه این کتب و رساله‌ها، و تلاش و دقت ارزنده سرویستار و مدیر اجرایی فرآیند تصحیح، آقای دکتر مجید انوشیروانی قابل تقدیر است. امید است که این کتاب در اعتلای مکتب طبّ سنتی ایران نقشی بسزا ایفا نماید.

دکتر باقر لاریجانی

رئیس دانشگاه علوم پزشکی تهران

مقدمه مصحح

سخنی درباره کتاب و نویسنده آن

کتابی که امروز به نام «تذکره نظامشاهی» می‌شناسیم گویا بخشی کوچک از اثری است - که چنانکه خواهیم گفت - به قیاس توصیف نویسنده اش در برگهای نخست این کتاب، می‌بایست بسی گسترده تر از نسخه موجود بوده باشد. این کتاب ارزنده و کمشناخته - که تصحیح بخش کنونی آن اینک پیش روی شماست - به قلم یکی از حکیمان قرن دهم هجری قمری به نام حسن بن عبدالرحمان نگاشته شده است که با تأسف، نگارنده درباره او به اطلاعات چندانی دست نیافت. به قرینه نام کتاب و نیز با نگاه به اشارات نویسنده در خطبه کتاب، وی در دوره حکمرانی نظامشاهیان بر شبه جزیره دکن در جنوب هند می زیسته است، و این نظامشاهیان آنگونه که روایت شده، یکی از سه سلسله حکمرانان شیعه از میان پنج سلسله ای بوده اند که پس از تجزیه سرزمینهای سلاطین بهمنی بر شبه جزیره دکن فرمان می رانده اند.^۱

حسن بن عبدالرحمن در ابتدای کتاب روایت می کند که چندی پس از آنکه در عید قربان سال ۹۵۳ ق در هندوستان مقیم گشته، روزی یکی از دوستان حکیم هم درس و هم بحثش - ظاهراً به نام نوهین کامکار - با او گفتگویی در اصول علم طبیعی به میان می آورد و هنگامی که سخن به طب می انجامد آن دوست دانا به وی پیشنهاد می کند که قفل عربی از صندوق کتاب تذکره بگشاید و آن را به پارسی برگرداند و ضمناً از روش مؤلف تذکره نیز گامی فراتر نهد و در علاج هر بیماری به جز ذکر داروهای مفرد، با بهره گرفتن جامع از کتب مبسوط، ماهیت هر مفرد و اسباب و علامات هر مرض و غذاها و داروهای مرکب در درمان آن را هم به تفصیل بدان یفزاید. گویا حسن بن عبدالرحمان با وجود آگاهی از دشواری چنین کار سترگی نتوانسته است از سفارش آن یار کامکار سر برتابد و از آن پس شب و روز، دل و جان بدین کار گران داده است که شرح آن کوشش را باید به بیان زیبا و نثر دیبای خود او در خطبه کتاب خواند.

حسن بن عبدالرحمان پس از بیان داستان چگونگی این ترجمه و تألیف، به رسم و آیین دوران به ستایشی بلند از مهدی الیه این کتاب یعنی خلیفه روزگار سلطان ابوالفتح نظامشاه پرداخته و در چند جای از سخنش، پیروی او از مذهب زهراء محمدی و ائمه معصومین را یاد کرده است. این سلطان ابوالفتح نظامشاه همان پادشاهی است که رستم گرگانی نیز کتابش، ذخیره نظامشاهی، را به نام وی نگاشته، و در این کار از همشهری اش سیداسماعیل گرگانی در تألیف و نامگذاری ذخیره خوارزمشاهی پیروی کرده است.^۱

نویسنده سپس به توضیحی درباره ساختار کتاب می پردازد و می گوید که این کتاب مشتمل بر ترجمه تذکره است و دارای مقدمه، و چهارده رکن، و خاتمه است. وی شیوه خود در ترجمه تذکره را چنین بیان کرده که ذیل گفتارهای مسمی به «اصل»، نام مفرد هـا را از تذکره آورده و در شرح ماهیت آن نظر حکمای دیگر را نیز با ذکر نام آنان افزوده و روش به کار بردن آن را در هر بیماری از قول آنان بازگفته است، و بخش های دیگر مانند مقدمه و خاتمه و شرح ماهیت و ذکر اسباب و علامات و فصول غیر از «اصل» و «وصل» و آنچه تحت مد «وصل» در معالجات تفصیلی و قرابادین آمده، همه را از کتب معتبر برگرفته و به آن ملحق کرده است و مانند روشی که در «اصل» به کار برده، در این گفتارها نیز هر سخن را به صاحب آن منسوب کرده است. حسن بن عبدالرحمان در اینجا گفته است که در بیان اسباب و علامات امراض به نام صاحب سخن اشاره نکرده ولی منبع وی ترجمه ای از متن کتاب «اسباب و علامات» و شرح مولانا نفیس الدین بر آن بوده است.

درباره ساختار کتاب و ویژگیهای آن

همانگونه که گفته شد نویسنده کتاب خود را مشتمل بر مقدمه و چهارده رکن و خاتمه معرفی کرده است، جای بسی دریغ است که کاملترین نسخه کنونی - که به دست مصحح رسید- تنها شامل مقدمه و نه فصل نخست از رکن اول است که در آن به برخی از انواع صداع (سردرد) و درمانهایشان پرداخته است، و افسوس که ما اکنون از تتمه رکن اول به علاوه سیزده رکن دیگر مهجور و بی خبریم. نگارنده از خدای سبب ساز یاری می خواهد تا بتوانیم به بقیه این نوشتار

پراج و گران مایه نیز دسترسی پیدا کنیم و از روش بسیار پسندیده نویسنده گرانقدر آن در مباحث دیگر بهره مند شویم.

گذشته از این توصیف نویسنده از کتاب، باید گفت که نسخه کنونی دربردارنده مباحث زیر است: کتاب با مقدمه ای طولانی آغاز می شود که در دوازده «مطلب» تنظیم شده و حاوی نکات بسیار ارزشمندی در شناخت اصول و مبانی نظری داروشناسی، و شناخت قوانین مربوط به داروهای مفرد و مرکب، و رهنمودهای عملی در چیدن و ذخیره اجزای گیاهان دارویی، و بیان قواعدی در داروسازی است. سپس مقدمه ای در تعریف صداع و تدبیر کلی در علاج آن آمده که در پی آن نه فصل به جامانده از رکن اول کتاب بدین ترتیب در این موضوعات نگاشته شده است: صداع حارّ بی ماده به واسطه اسباب خارج از بدن، صداع حارّ بی ماده به واسطه اسباب داخله در بدن، صداع حارّ مادی، صداع گرم به مشارکت معده، صداع سرد بی ماده، صداع بارد مادی، صداع شقیقه، صداع بیضه و خود، و سرانجام صداع ریجی که با درج تنها بخش بسیار کوتاهی از این فصل اخیر باقی مانده که از بیان علامات و علاج اجمالی آن فراتر نرفته است.

در بررسی محتوای کتاب ویژگی های ارزنده ای به چشم می خورد که شاید در این کتاب بتوان آنها را مخصوص و کم نظیر دانست:

۱. نویسنده در این کتاب بیش از ۱۲۰ تن از حکما را نام برده و نظرات آنان را به اشارت یا تفصیل یاد کرده است که در میان آنان یونانی و ایرانی و غیر آن، و مسلمان و غیر مسلمان در کنار هم اند: بقراط، جالینوس، اریابسیس، ارسطو، ارکاغانیس، اندرماخس، دیسکوریدس، تیاذوق، اکسنوس مداینی، شیخ الرئیس، بختیشوع، مسیحی (ابوسهل)، مسیح بن حکم، اسحق بن عمران، اسقف بصری، تفلیسی، ثابت بن قره، راهب بصری، سفیان اندلسی، سلیمان بن حسان، سندهشار هندی و بسیار نامهای دیگر که آنها را در نمایه اعلام آورده ایم. در واقع روش نویسنده در ذکر نام و ماهیت مفرد و نیز علایجهای گوناگون در اکثر موارد، روشی تطبیقی است و آرای حکیمان نام آور یونانی و رومی و ایرانی و عرب، و اختلافاتشان به خصوص در توصیف ماهیت یعنی شناسایی ظاهری گیاه را به خوبی ذکر کرده است.

۲. نویسندگان در بیان بیماری‌ها هم تعریف و سبب شناسی بیماری را گشوده و هم علامت شناسی آنها را با نگاه به کتاب اسباب و علامات و شرح آن بازگفته است و هم در علاجها به تفصیلی درخور به مفردات سودمند پرداخته و داروهای مرکب را یاد کرده است. همچنین به شایستگی درباره درمانهای غذایی و نیز تدابیر غیرخوراکی مانند بهره گرفتن از شومومات و نطولات و اطلیه و اضمده و ادهان و قطورات و عطوسات و سعوطات را به خوبی بیان کرده و نیز روش تهیه برخی از خوراکیها و اشکال دارویی را نیز بیان کرده است.

۳. ویژگی دیگر این کتاب آن است که با وجود نقص و افتادگی، دستکم تا کنون کاملترین و جامعترین کتاب شناخته شده واحدی است که درباره سردرد نگاشته شده است. نمی دانیم که آیا کتاب مشتمل بر انواع دیگر صداع از قبیل صداع یبسی، صداع جماعی، صداع ترعزعی، صداع ورمی، صداع بحرانی نیز بوده است یا خیر؟ ولی همین مقدار باقی مانده نیز می تواند برای تشخیص و درمان سردردهای شایعی مانند صداع حار ساده و مادی، صداع شقیقه، صداع بیضه و خوده، و صداع مشارک معدی، صداعهای بارد مادی برای پزشکان حکمت ورز امروزی نیز بسیار راهگشا و درس آموز باشد و به ویژه در امور پژوهشی و در امر درمانهای غذایی و درمانهای دارویی غیرخوراکی بسیار سودمند باشد.

نکاتی درباره تصحیح این اثر:

تصحیح این کتاب بر اساس دو نسخه انجام شد. نسخه مرجع - که آن را نسخه الف می نامیم - در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران به مشخصات زیر موجود می باشد:

شماره بازیابی:	۵-۱۰۱۶
شماره های شناسایی دیگر	۱۶ف ۱۵۳۶-۳۱۴۴
سرشناسه	حسن بن عبدالرحمن، قرن ۱۰ق.
عنوان و نام پدیدآور	تذکره نظامشاهی [نسخه خطی] حسن بن عبدالرحمن
وضعیت استنساخ	[قرن ۱۲ق.]
آغاز، انجام، انجامه	آغاز: ... از بشارت وجود کثیرالهدایتش که غلغله لولاک لما خلقت الافلاک در کنبه گردون افکند طاق کسری که مقر سلطنت اکاسره زمان بود شکست... انجام: ... بالتفصیل شیخالرئیس گفته اگر سبب این صداع ریچی غلیظ باشد که در سر محققن شده باشد از خارج.
مشخصات ظاهری	۱۵۴ برگ، ۲۹ سطر، اندازه سطور: ۱۰۵×۱۹۵ قطع: ۲۸۵×۱۷۵
یادداشت مشخصات ظاهری	نوع کاغذ: دولت آبادی نوع و درجه خط: نستعلیق نوع و تزیینات جلد: تیماج مشکی، ترنج و نیم ترنج، منگنه کوبیده زر، مقوایی، اندرون سوخته، مستعمل. تزیینات متن: سرفصلها با مرکب قرمز، روی بعضی لغات با مرکب قرمز خط کشیده شده، معنی بعضی لغات در حاشیه با مرکب آبی نوشته شده.
معرفی نسخه	ترجمه تذکره‌ای است در طب از زبان عربی که «در حسن ترتیب و جمع ادویه و ترکیب عدیل ندارد و مشتمل است بر مجربات حکما و مختارات مصنف و معالجات علما» - حسن بن عبدالرحمن می‌گوید در «بلدی از هندوستان» روزی با دوستی صحبت از طب و کتب آن در میان بود و از من خواسته شد که این کتاب عربی را ترجمه کنم و تاکید کرده شد که رای نظامشاه نیز بر ترجمه آن است. من هم به ترجمه آن دست زدم و این کتاب را که مبتنی بر یک مقدمه و چهارده رکن و یک خاتمه است با مضافاتی فراهم آوردم. در آن از شرح مولانا نفیس‌الدین در طب هم استفاده شده است.
توضیحات نسخه	اول و آخر کتاب افتادگی دارد. آب افتادگی دارد
یادداشت کلی	زبان: فارسی این نسخه در سال ۹۵۳ ق. تالیف و به نظامشاه اهدا شده است.
موضوع	پزشکی - متون قدیمی تا قرن ۱۴.

نسخه دیگر - که آن را نسخه «ب» نامیده ایم، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است برخی از مشخصات آن را از سایت کتابخانه مجلس شورای اسلامی^۱ نقل

می کنیم:

عنوان: تذکره نظامشاهی

وضعیت نشر: قرن ۱۰

پدیدآورندگان: حسن بن عبدالرحمن (زنده در ۹۵۳) (پدید آور)

شماره نسخه: 2164

زبان: فارسی

شرح پدیدآور: حسن بن عبدالرحمن (زنده در ۹۵۳)

نوع منبع: تصویر

مجموعه: مجموعه نسخ خطی کتابخانه مجلس

یادداشت: ماخذ فهرست، جلد ۶، صفحه ۱۳۲

جنس: کتاب، تاریخی

همانگونه که در ذکر مشخصات نسخه الف آمده است این نسخه در آغاز و انجام افتادگی دارد. خوشبختانه این افتادگی آغازین - که در این کتاب در حدود یک و نیم صفحه است - در نسخه ب موجود است و از آن برگرفته شد. اما با تاسف افتادگی فرجامین نسخه ب نسبت به نسخه الف بسیار بیشتر است به گونه ای که حجم نسخه ب را می توان در حدود نصف حجم نسخه الف دانست. مصحح، مقطع پایان نسخه ب را در داخل متن مصحح در پانوشتی میانه مطلب حندوقفا در فصل ششم کتاب آشکار کرده است.

این دو نسخه در قسمتهای مشترک تقریباً هیچ اختلافی با هم ندارند و به نظر می رسد که نسخه ب از روی نسخه الف استنساخ شده است و به جز برخی حاشیه نویسی های منتسب به مالکان و خوانندگان بعدی نسخه الف، در استنساخ حواشی نسخه اول نیز هیچ فروگذار نشده است.

این ویژگی برای مصحح از این جهت ارزشمند بود که با اطمینان بسیار زیاد توانست در بسیاری موارد که واژگان نسخه الف به علت مخدوش بودن و آب افتادگی و پخش شدن

جوهر مبهم یا ناخوانا بودند، واژه را از نسخه ب برگیرد. این موارد نیز یک به یک در پانوش نشان داده شده اند.

یکی از مهم ترین مشکلات مصحح ابهام زدایی از کتابت واژگان اسامی مفردات به زبانهای سریانی و یونانی و رومی بود. شوربختانه کتابت و نقطه گذاری این اسامی در هر دو نسخه بسیار نامتعیین و دوپهلو بود. بسیاری از این اسامی مهمل یعنی بی نقطه کتابت شده بودند و مصحح برای زدودن این ابهام ها و رسیدن به ضبط درست، ساعات بسیار طولانی به جستجو در کتابهای چندی مانند الصیدنه فی الطب، تذکره اولی الالباب، جامع ابن بیطار، بحرالاجواهر، مخزن الادویه، و نیز کتاب «فرهنگ لغات طبی یونانی در کتابهای فارسی» و مقالات و نوشتارهای گوناگون در پایگاه های اینترنتی پرداخت که البته حاصل چندانی نداشت و چه بسیار ناهمگونی ها که در همین منابع نیز آشکار و فاش گردید. از این رو این بنده با خاکساری تمام، می پذیرد که با وجود تلاش بسیار، در وقتی گسترده تر و آسوده تر باید نامهای یونانی و سریانی و رومی مفردات این کتاب را از نو واریسی کرد و در پیش استادی برجسته در زبان شناسی به تطبیقی چندین منبعی پرداخت تا شاید از میان ضبطهای تار و دیگرگون، نام درست به دست آید.

مصحح دستور خط را نیز بر اساس دستور خط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی سامان داد و به ویژه تا حد توان کوشید که در پیوسته نویسی و گسسته نویسی به ویژه در نام بیماری ها و مفردات دقتی بایسته به کار ببندد تا از برخی کتب طبی نشرشده اخیر گامی فراتر نهاده باشد.

سپاسها و عذرها...

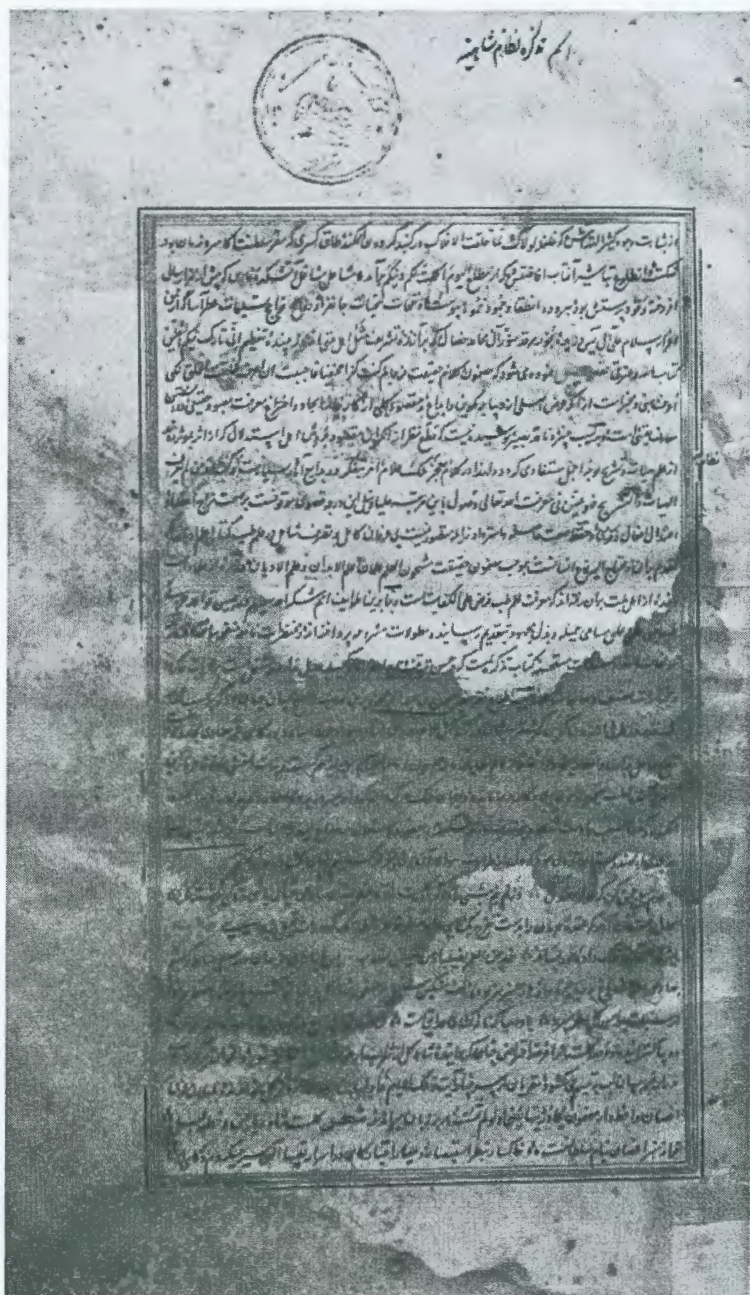
بر این کمترین بایسته است که از جناب آقای دکتر باقر لاریجانی برای پشتیبانی از انجام این پروژه علمی و فرهنگی تشکر کند و از جناب آقای محمدرضا شمس اردکانی برای همکاری و بزرگواریشان در واگذاری مدیریت علمی و اجرای تصحیح مجموعه ده جلدی اخیر سپاسگزاری نماید و نیز تلاش ارزنده ایشان در تدارک زمینه های لازم برای انجام این کار را قدر بنهد.

سخن دیگر اینکه اکنون در سن چهل و دوسالگی بر خود فرض می دانم که زحمات پدر و مادرم را ارجی دوباره بنهم. نخستین کسی که کتاب به دستم داد، نه معلمانم، که پدرم بود، هنوز قصه های عباس یمنی شریف و شعرهای حسن کیانوش و حکایتهای مهدی آذریزدی و نقاشی های کتابهایشان در گوش و چشمم جان دارند و تصاویر مهر و شفقت پدر را برایم بازمی آفرینند. سرزنده و تندرست باشم همه پدران و مادران...

چه بسیار شرمسار همسر و فرزندان دلبندم بهار و همایون هستم: بارها و بارها ناگزیر از خواندن و جُستن و یافتن و نوشتن، از همدمی با آنان بازماندم و بسیار شد که در پیچ و تاب سامان بخشیدن به امور ریز و درشت مراحل گوناگون پس از تصحیح، به ناچار سرافکنده شدم و سر در کار فروبردم. باشد که خداوندگار، از این شکیبایی ها نوری و برکتی بدیشان افاضت کند و ما را به نعمت درویشی و خرسندی رساند.

از خوانندگان درخواست دارم که لغزش ها و کاستی های این کار را به این بنده گوشزد کنند تا نقص های کار در فرصتی دیگر به صلاح آیند. امید است که این جهدها و کوشش ها به لطف و رحمت پروردگار، برکت یابد و آثار فرخنده آن در گذر ایام به بار آید.

تصوير صفحة نخست نسخه الف



بسم الله الرحمن الرحيم

[خطبه کتاب]

محامد حمد و سپاس مبدعی را سزد - جَلَّتْ قدرته - که لمعهای از پرتو اشعه نور وجودش بر مریای حقایق مکنونات انداخت، و از مشکات فیضان جودش مصابیح هیولات حوادث را به انواع جواهر صور متنوعه منور ساخت، و لطایف شکر بی قیاس صانع را رسد - عَمَّتْ موهبت - که حرکات گردون نه توی نیلگون را واسطه ایجاد موالید ثلاث و ارکان و حوادث گوناگون زمان داشت، و لواء حلم نفس ناطقه را در ممالک نشأه انسانی برافراشت، و در صدر مملکتش بر تختگاه قلب صنوبری قرار داد، و زمام تدبیر و اختیار در قبضه اقتدار او نهاد، پس خطیبان فصیح البیان آلسنه، زبانها را به مدح گشودند و خطبه پادشاهی او را بر منابر اسنان خواندند و عمال قوا و ارواح در اطراف ممالک، سکه خلافت کبری به نامش زدند. از بدایع اسرار صنعت اوست که فراش ربیع در بسیط زمین از سبزه مینارنگ، قُرش اخضر و عبقری حسان گسترده و از هر شاخ درختی شکوفه ازهر «کأنها کوکب» دری تو قد من شجرة مبارکه» شکفانیده و از غرایب آثار قدرت اوست که صباغ خریف در صحن باغ از خمخانه «صبغة الله و من احسن من الله صبغة» هر ورقی به صد رنگ برآورده.

شعر:

سراسر همچو دیبای ستبرق بنفش و زرد و سبز و سرخ و ازرق

و مشاطة روزگار در حجابیل اشجار، گلگونه الوان به رخسار نوعروسان ازهار کشیده.

شعر:

هر گلی گونه گونه از رنگی بوی هر گل رسیده فرسنگی

لطف کریمش هر سقیم و علیل را از دار الشفاء «و یشف صدور قوم مؤمنین» شربت شفا چشانیده و فیض عمیمش هر حمیم و علیل را از بحار رحمت «فمن یأتیکم بماء معین» روی و سیراب گردانیده. سادات عز و جلالش از آن رفیع تر است که عقل دورانیش به کنه آن تواند رسید و شادروان ابتهت و کمالش از آن وسیع تر است که وهم سبک سیر گرد ساحت آن تواند گردید.

شعر:

چون نبود از انبیا و از رسل هیچ کس را علم وی از جزء و کل
جمله عاجز روی بر خاک آمدند در مقام «ما عرفناک» آمدند

و نسایم صلوات عنبریز و شمایم تسلیمات عطرآمیز که غنچه توقیر «لقد جاءکم رسولٌ من انفسکم عزیز» را دهن گشوده، نثار مشهد معطر سیدی که سنبل غالیه‌سای ریاض جنان، بوی دلاویز عنبرفشان از جعد گیسوی او گیرد و نسیم عنبرسرشت از شمیم روضه معطر جانفزای او خیزد.

شعر:

عنبر خطّ تو بر دور قمر دایره‌ساز سنبل موی تو بر برگ سمن غالیه‌ساست

بخور مجمر بیانش، نتن کفر و بخر عصیان از افواه اهل طغیان ببرد و نصّ قاطع کلامش، سبّل تقلید و غشاوة شرک از ابصار بصایر ایشان ببرد و هر صورت دانشی که صیاد مفکره به شبکه حواس و قیاس اقتناص نماید اگر نظر قبول میزان شریعت او نیابد به هر شکل که باشد نتیجه ندهد، و هر نقد معرفتی که صراف متصرفه در کوره دماغ به آتش خیال بگدازد اگر سکه اصول ملت او بر ندارد به هر نقش که باشد رایج نگردد.^۱ از بشارت وجود کثیرالهدایتش که غلغله «لولاک لما خلقت الافلاک» در گنبد گردون افکند، طاق کسری که مقر سلطنت اکاسره زمان بود شکست، و از طلوع تابشیر آفتاب افاضتش که از مطلع «الیوم اکملت لکم دینکم» برآمده، مشاعل مشاغل آتشکده فارس - که بیش از هزار سال افروخته و قود پرستش بود - به برودت انطفاء و جمود خمود پیوست، و نفحات تحیات جانفزا و روایح فوایح تسلیمات عطرآسا که از چمن اعزاز «سلام علی آل یس» و زیده بخور مرقد منور آل محامدخصال که برازنده تشریف «مثل اهل بیتی» اند و زینده تعظیم «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی».

اما بعد، نموده می‌شود که مضمون کلام حقیقت فرجام «کنت کثرأ مخفیاً فأخبت أن أعرف، فخلقت الخلق لکی أعرف» مبنی و مخبر است از آنکه غرض اصلی از دیباچه تکوین و ابداع، و مقصود کلی از کارخانه ایجاد و اختراع، معرفت معبود حقیقی و دانستن معارف یقینی است و بر لیب خبیر و ناقد بصیر پوشیده نیست که قطع نظر از آنکه این مقصود به روش اهل استدلال - که از اثر به مؤثر روند - از علم هیأت و

۱. از ابتدای متن تا اینجا از نسخه «ب» برگرفته شد. ابتدای کتاب در نسخه «الف» افتادگی دارد.

تشریح به وجه اجمل مستفاد می‌گردد و لهذا در کلام معجز ملک علام، امر به تفکر در بدایع آثار بسیار است و گفته‌اند: «مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْهَيْئَةَ وَالتَّشْرِيحَ فَهُوَ عَيْنٌ فِي مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَعَالَى». وصول به این مرتبه علیا و نیل این درجه قصوی موقوف است بر صحت مزاج اعضاء و اعتدال افعال و قوا، و حفظ صحت حاصله و استرداد زایلہ متصور نیست بی عرفان کامل و تصرف شامل در علم طب که تالی علم ادیان، بلکه مقدم بر آن و محتاج‌الیه نوع انسان است به موجب مضمون حقیقت‌مشحون «العلمُ عِلْمَان: علمُ الابدان و علمُ الادیان». و زمره‌ای از علماء امت و بنده‌ای از اهل ملت بر آن رفته‌اند که معرفت علم طب فرض علی‌الکفایه است و بنابراین طوایف اُمم - شکر الله سَعِيَهُمْ - در تبیین قواعد جزئی طب یعنی علمی و عملی، مساعی جمیلہ و بذل مجهود به تقدیم رسانیده، مطولات مشروحه پرداخته‌اند و مختصرات نافعه متفححه ساخته‌اند.

و از جمله مؤلفات حسنه و مصنفات مستحسنة، کتاب «تذکره» است که در حسن ترتیب و جمع ادویه و ترکیب عدیل ندارد و مشتمل است بر مجربات حکما و مختارات مصنف و معالجات علما. و سبب اطلاع فقیر حقیر - حسن بن عبدالرحمن - برین کتاب واضح‌البیان چنان بود که بر حسب تقدیر ملک قدیر در طرفی از زمان که این سرگشته پریشان در کشاکش آلام دوران افتاده بود و چون صبا و دُبور گاهی طی مطاوی بحار و گاهی قطع مراحل براری و اقطار می‌نمود و اتفاقاً زمام مطایاء زمان همچون زمام اختیار من، از هم گسسته و بنات‌النَّعش چون خاطرِ فاترِ این قاصرِ پراکنده‌قطب متحیروار چون پای پرگار برجامانده و اجزای فلک، سرگردان گرد او به سر دویده، و عطارد دبیرخانه تدبیر از کف افکنده و کف‌الخضیب را دست تسلط و پنجه تصرف در هم شکسته، با بعضی دوستان در صباح عید قربان سنه ثلاث و خمسين و تسعمائة در بلدی از هندوستان نزول نمود که دل از طراوت هوای آن چون غنچه از نکهت نسیم جنان بگشود. با دل گفتم:

صبحدم میل چمن کن که هوا معتدل است وز نم نیم‌شبی، راه نه گرد و نه گل است

تا چند بسته وسوس خیال باشی و تا کی سرگشته فکرهای محال؟ وقت آن آمد که عقده حرمان را به دست تفرج بگشایی و از صفحه خاطر ناظر، زنگ کدورات تخیل بزدایی.

شعر:

از آن کز تو فلک داده خود بستاند خُذْ مِنَ الْعُمْرِ نَصِيْباً وَمِنَ الْعَيْشِ نِصَاب

پس با خاطری فرحان در صبحی چنان که نسیم بهار در اطراف باغ بر ریاحین و ازهار عنبریز بود و زلف مُشکین سنبل بر صفحه رخسار گل پریشان گشته دماغ زنبق را معطر می نمود:

از سنبلت به دامن گل عطر می برد باد صبا که نافه گشای حدایق است

فراش اعتدال ربیع در بسیط غربا از سبزه خضرا فرش گل و دیبا گسترانیده و عرصه گلستان را عرضه اعتراض چنان گردانیده، شاهد گل از شراب ارغوانی شمایل مستانه می نمود و اقحوان بر گریه سحاب مدرار غنچه سان لب به تبسم می گشود، مَقْرِیان از سر چنار آیت «و تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»^۱ از دفتر گل می خواندند و بلبلان از منابر اغصان واعظوار مضمون «يَكَاذُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ»^۲ بر زبان می راندند.

شعر:

است شاه ریاحین و خطبه بلبل فراز منبر اغصان به نام سلطان است

خاکسار به نظر استبصار و معیار اعتبار گاهی در اسرار تعبیه های الهی سیر می کردم و گاهی از مشاهده بدایع صنایع صانع قدرت سرانگشت حیرت به دندان می گرفتم. پس از تعجب در صنع کردگار، هدهدوار سجده کردم و طوطی ناطقه را به شکر گذاری، شکرخا گردانیدم و بعد از مرور ایامی، روزی حکیمی صدیقی دلفروزی در معرکه بحث و جدال فیروزی که این بنده را او خداوندگار بود و همیشه به صحبت شریفش استیناس و استظهار، مبحثی از اصول علم طبیعی به میان انداخت و به مقتضی «الْكَلَامُ يَجْرُ الْكَلَامُ» سخن به مسأله طبّی کشید و به تقریب حکایت تذکره مزبوره مذکور ساخت، مقرون به اشارت سعادت بشارت و امر مطاع لازم الاتباع در باب ترجمه آن به زبان دری عام النفع از عجمه و عیب بری. مقصود آنکه چون همواره همت عالی نهمت بر تبیین قواعد کلیه [و] جزئی طب مصروف می باشد و همیشه محفل همایون به کشف آستار قوانین اعمال آن محفوف، لایق آن است که از صندوق منطوق این کتاب مشکین نقاب، قفل عربی بگشایی و پری چهرگان نطق بیانش را به حله احترام فارسی بیاری، و اگرچه مصنف اصلی کتاب، علاج تمامی امراض و سقم از سر تا قدم به ادویه مفرده به وجه جمیل ایراد

۱. از سورة آل عمران، آیه ۴۰

۲. سورة نور، آیه ۳۵

نموده، درین تألیف معالجه به ادویه و اغذیه مرکبه و قوانین کلیه در علاج هر مرض به تفصیلی که در کتب مبسوطه مسطور است ایراد نمایی و اشارت به اسباب و علامات هر مرض، و ایماء به تحقیق ماهیت هر دوا به قول جامع حکما، بر آن بیفزایی.

بر حسب فرمان واجب‌الاذعان حضرت نوهین کامکار با وجود موانع بسیار، بسیار شب‌ها از برای حصول این مأمول و مبتغی در محیط تفکر و هجوم امواج تحجیر، لنگر تأمل و تدبیر انداختم و روزها به امداد شمال و صبا، بادبان رضا بر اوج سما برافراشتم و بسی در تیار بحار مسائل فکری چون ماهی غواصی و شناوری کردم تا از اصداف انظار و اصناف افکار دُرر شاهوار به دست آوردم.

شعر:

بسی خود را در آب دیده چون ماهی، وطن دیدم که تا قلاب زلفش را به کام خویشتن دیدم

کلیم وار مدتی با گلیم محنت در تیه حیرت و وادی فکرت دویدم تا لوامع انوار ازهار را بر اطراف اشجار انظار جلوه گر یافته ندای «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى»^۱ شنیدم.

شعر:

هر که درین کار به جایی رسید بیشتر از راه عطایی رسید

و بالجمله در ملازمت مقاصد این کتاب مستطاب، بسیاری سرِ فکرت بر زانوی حیرت نهادم تا باغ افکار را از چشمه سار یقین آب دادم، و بسی اطلسِ عودی شب را بر قطیفه ارغوانی روز دوختم تا آبکارِ خلوتخانه انظار را از ملابس تحقیق، نقابی ساختم و مدتی چراغ گلخن ویرانی را با شمع روشن آسمانی سوختم تا مصباح معانی را از لوامع مشکات هدایت افروختم و چون از یمن دولت، آخر نه درخور مکنت مأمور و از فرخندگی بخت فرماینده نه به اندازه فضل این بنده، نقد مراد آن کامکار تمام عیار گشت، مروج ساختم به سکه اسم سامی خلیفه روزگار و مکنون گردانیدم به نقش اوصاف سایه رحمت آفریدگار، رافع قواعد دین گستری، ناظم معاهد شرع پروری، آفتاب مُشرق جاه و جلال، مُشرق آفتاب عظمت و اقبال، سلیمان بخت جهانگیری، فریدون کشور شجاعت و دلیری، پادشاهی که احکام احکام الهی را نتیجه مقدمات ایالت و سروری داشته و تقویت ملت زهراء محمدی را ثمره وجه حکومت و عدل گستری انگاشته،

دین‌پناهی که شیمه کریمه‌اش تمشیت دین مبین است و شیوه قدیمه‌اش تقویت شرع خیرالمرسلین، شاهنشاهی که قواعد ایوان حشمتش را استحکام از تأیید ائمه معصومین است و معاهد بنیان معدلش را انتظام از محبت طیین و طاهرین، سکندر سپاهی که از صوارم عساکری نصرت‌مآثر سدی از حدید میان لشکر کفر و اسلام بسته، انوشیروان‌جاهی که به قوت بازوی عدل ایادی ظلم و طغیان، و ظهور جور و عدوان در هم شکسته.

شعر:

حسام سبز که او کرد رخ به خون گلگون ز سهم عدل تو چون برگ بید لرزان است

خورشید طلعتی که از اشعه فیضش جهانیان نشو و نما یابند، مشتری منزلی که سعدین اکساب نور سعادت از انظار او نمایند، عطارد فطانتی که با وجود آنکه از مقتضیات زهره زهراء، همگی اسباب عیش او را مهیا است صحبت دانایان را غنیمت دانسته و به جهت استكمال نفس از مجاز به حقیقت پیوسته، پاک‌طینتی که در مخمر طینت طاهره‌اش علم اسماء و خلافت کبری به ید قدرت مخمر است و در شجره طیبه‌اش معنی «يَكَاذُ زَيْتُهَا يُضْيِئُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ»^۱ مضمّر.

شعر:

زبان تیزِ قلم، قاصر است در صفت که حدّ وصف تو بیرون ز حدّ امکان است

چترِ فلکِ مثالش راست، چون آسمانی است خورشیدِ جمالش از آن تابان، کف دریانوالش چون کلک بیان، ابر نیسانی است ازو در و گهر، باران.

شعر:

فلک چو کلک تو را گفت نیشکر این است زمانه گفت که نی نیست، ابر نیسان است
خرد چو دید گفت کان کف بحر است سپهر گفت که کف نیست، بحر عمان است

تابشیر صبح معدلش آفتابی است همواره از افق استوا لامع، و میامن جود و مکرمتش چون اعتدالین همیشه از مطلع اعتدال طالع. از پرتو نور منصفتش سگان سواد هند را دیده روشن، و از فیض عام مرحمتش ریاض جهان سیراب چون صحن گلشن.

شعر:

سواد دیده مردم منور است یقین ز نور عدل که از عین تو درخشان است

پرده داران لیل و نهار چون غلامان هندو تبار شب و روز در خدمتش شبگردان، انجم و افلاک با مشاغل
انوار به رسم پاسبانی در تردد و ملازمتش، آسمان آستانش بوسه گاه خاقان و قیصر، مرتبه جاه پاسبانش
فوق فریدون و اسکندر.

شعر:

به پاسبانی قدر تو رای می زد رای خبر نداشت که این منصب آن کیوان است

ملازمان در گاهش کمند همت جز بر کنگره قصر سپهر نه اندازند، آستانه داران بارگاهش غیر فرق فرقدین
و تارک جوزا منزل نسازند، لواء ثنا و مدحتش کافه انام در اطراف جهان برداشته اند، و دعای دولتش
خاص و عام تالی صلوات خمس^۱ داشته اند.

شعر:

برخور ز حیات ابد و عمر مخلد کین است دعا شام و سحر، پیر و جوان را

و هو الخاقان الاعظم، مستخدم السلاطین فی البرّ و الیم، ضلّ الله المبسوط علی بسیط الغبرا، آیه الله النازل
علی العالمین من القبة الخضراء، الغازی فی سبیل الله، المجاهد فی تأیید دین رسول الله، السلطان ابن
السلطان ابن السلطان ابوالفتح نظامشاه، خلّد الله تعالی ایام سلطنته علی العالمین و آیدّه لاعلاء اعلام دین سید
المرسلین.

امید که این شامخ فکرت قویمه که به زیور دُرر ثمینة اسم سامی و لآلی صافیة القاب عالی، مزین و موشح
گشته و مسمی شده به «تذکره نظامشاهی»، در نظر مستبصران خریدار مستحسن و لایق، و به طبع
هوشمندان صاحب اعتبار مقبول و موافق گردد، آنه ولی التوفیق و الهدایة و علیه التوکل فی البدایة و النهایة
و ها انا اسرع فی المقصود باعانة مفیض الخیر و الجود.

بدان که این کتاب مستطاب - که مشتمل است بر ترجمه «تذکره» - مبتنی است بر مقدمه و چهارده رکن و خاتمه. و ترجمه کتاب تذکره چنان است که در تحت مدّ اصل بعد از ذکر اسامی ادویه ایراد یافته تا ذکر شرح ماهیت و مضمونش منحصر در آنکه ادویه مذکوره در هر مرض به چه طریق استعمال نمایند و هر طریقی را به حکیمی که نام آن برده اسناد نموده، و مابقی کلام مثل مقدمه و خاتمه و شرح ماهیت و ذکر اسباب و علامات و علاج امراض به وجه اجمال، و فصولی که مشتمل بر اصل و وصل نیست و هرچه در تحت مدّ وصل درآمده از معالجات تفصیلی و اقربادین، همه از ملحقات ضروریّه است که این فقیر از کتب معتبره الحاق نموده و ملتزم شده که به طریق اصل هرچه نقل نماید به صاحب سخن منسوب سازد تا موجب زیادتى اعتبار ناظران گردد سوای اسباب و علامات و علاج امراض به وجه اجمال، که ترجمه متن «اسباب و علامات» است و شرحی که «مولانا نفیس الدین» بر آن نوشته.